

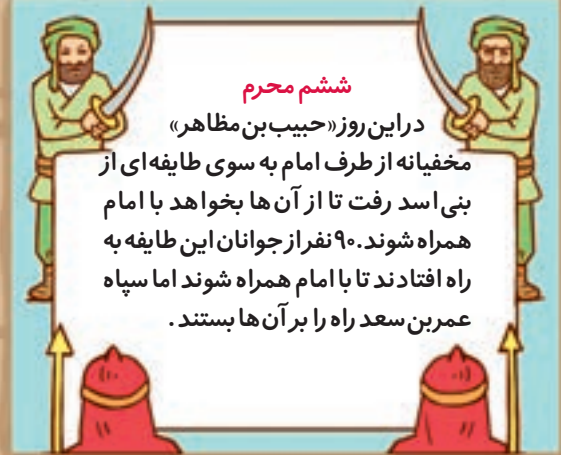
هفتم محرم

عیدای... نامه ای به عمر بن سعد نوشت و گفت راه آب را ببندند تا امام و خانواده و یارانش نتوانند آب بردارند.



ششم محرم

در این روز «حبیب بن مظاهر» مخفیانه از طرف امام به سوی طایفه ای از بنی اسد رفت تا از آن ها بخواهد با امام همراه شوند. ۹۰ نفر از جوانان این طایفه به راه افتادند تا با امام همراه شوند اما سپاه عمر بن سعد راه را بر آن ها بستند.



نهم محرم (تا سوعا)

امام یارانش را جمع کرد و گفت: «فردا همه شهید می شوید هر کسی نگران است می تواند امشب از این جا برود.» اما هیچ کس دلش نمی خواست برود.



هشتم محرم

یکی از یاران امام پیش عمر بن سعد رفت و گفت: «چرا آب را بر امام بستی؟ اجازه بده امام و کاروانش از این جا بروند.» عمر بن سعد که می ترسید اگر اجازه بدهد، پول و مقام کمتری به دست بیاورد، کاروان تشنه کربلا را در محاصره نگه داشت.



دهم محرم (عاشورا)

سپاه عمر بن سعد آماده ی جنگ شد. سپاه امام هم که فقط ۷۲ نفر بودند با شجاعت به میدان رفتند و جنگیدند. آن ها بعد از اینکه تعداد زیادی از دشمنان را از پای درآوردند، در راه خدا شهید شدند.



بعد از شهادت امام حسین (ع) و لشکریان ایشان، سپاه یزید تمام خیمه های زنان و کودکان کاروان کربلا را و حشیانه به آتش کشید و همه را اسیر کرد.

